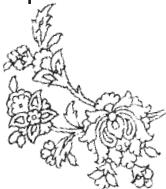


## آیین کشورداری در گرشاسب نامه اسدی طوسی

زهرا کاظمی پور<sup>۱</sup>



تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

کهن فرهنگ و ملت‌ها آموزه‌های اخلاقی فراوانی را در کوله‌بار خود دارند. حکمت ایرانی سرشار از آموزه و پندهای اخلاقی است. ارجمندی آن‌ها را همین بس که بر تاج شاهان و کارنامه‌های آنان جای گرفته‌اند، همچون صد پند انوشیروان، کارنامه‌ی اردشیر بابکان و اندرزنامه‌ی بزرگ مهر. حکمت باستانی ایران و یونان پس از ظهور اسلام در پرتو فرهنگ قرآن رنگ باخت و با فرهنگ اسلام درآمیخت.

نخستین سرایندگان فارسی دری مانند: فردوسی در شاهنامه، فخرالدین اسعد در ویس و رامین و اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه که همگی مربوط به فرهنگ ایران پیش از اسلام هستند؛ در ترویج اخلاق و ادبیات تعلیمی بسیار کوشیده‌اند.

یکی از زیر مجموعه‌های حکمت عملی، آیین کشورداری (سیاست مدن) است. آیین کشورداری به دلیل حکمت: *الناسُ يولدُ على دينِ ملوكهم و إذا تغيَّر السُّلطانُ تغيَّر الزَّمانُ*، تاثیر بسزایی در فرهنگ ملت‌ها دارد. نویسنده‌گان این گفتار می‌کوشند تا آیین کشورداری به روایت گرشاسب‌نامه را مورد بررسی قرار دهند.

**کلید واژه‌ها:** اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، حکمت عملی، آیین کشورداری.

۱ - دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران. Kazemi.zahra19@gmail.com

## مقدمه

ادبیات تعلیمی دو شاخه‌ی: الف- علم (حقیقت) ب- اخلاق (خیر و زیبایی) را در بر می‌گیرد که در عرف حکیمان به آن‌ها حکمت نظری و حکمت عملی گفته می‌شود. حکمت عملی یا اخلاق از سه شاخه تشکیل می‌شود که عبارتند از: تهذیب اخلاق (پاکیزه‌خوبی)، سیاست مدن (کشورداری) و تدبیر منزل (کدخدایی).

در فرهنگ ایرانی اسلامی و به تبع آن در ادبیات فارسی درباره‌ی آیین کشورداری آثار فراوانی پدید آمد؛ از آن گروه می‌توان به کارنامه، قابوس‌نامه، سیرالملوک (سیاست‌نامه) و نصیحه‌الملوک اشاره کرد که به صورت مستقل در آیین کشورداری پدید آمده‌اند. اما آثار غیر مستقلی هم وجود دارد که بخش‌های برجسته و مهمی از آن‌ها درباره‌ی کشورداری رقم خورده یا سروده شده است همچون: حدیقه‌الحقیقه، مخزن‌الاسرار، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان و بوستان سعدی و ... .

آیین کشورداری بزرگترین سند تمدن و فرهنگ شهری یک کشور و ملت محسوب می‌شود زیرا آیین‌مندی صحیح نشانه‌ی عظمت و خردمندی جامعه‌ی مربوط به آن خواهد بود.

از دیگر سو کشورداری بر فرهنگ ملت و جامعه تاثیر مستقیم می‌گذارد. برای نمونه از حکومت استبدادی، جز جامعه‌ی ارباب رعیتی (چوپانی) انتظار دیگری نمی‌رود؛ بیهوده نگفته‌اند إذا تغیر السلطان، تغیر الزَّمان. چرا این مثل به حد شیاع رسیده است که الناس يولدُ علىَ دينِ ملوكهم؟

در گرشاسب‌نامه به گوهر کشورداری و آیین‌های آن بیشتر پرداخته شده است. دادگری (عدل)، مدیریت (تدبیر)، مردم دوستی، خدمتگزاری و ... همگی از بایسته‌های کشورداری به شمار می‌آیند که در گرشاسب‌نامه به آن‌ها پرداخته شده است.

## در شناخت اسدی طوسی:

علی بن احمد اسدی طوسی، در حوالی سال ۳۹۰ در طوس دیده به جهان گشوده است. وی در دو دهه آغاز زندگی خویش را در طوس گذرانده؛ سپس به علتی نامعلوم زادگاه خویش را به سوی شمال باختری ایران ترک گفته است. کتاب "الابنیة" را که چند سالی پیش از آن موفق الدین ابو منصور علی هروی برای ابو نصر جستان تالیف کرده بود، برای یکی از بزرگان آنجا با خطی خوش کتابت کرده است؛ سپس در دهه ششم سده پنجم و محتملاً پس از درگذشت ابونصر جستان در سال ۴۵۳ ه. "گرشاسب‌نامه" را به ابودلف فرمانروای نخجوان به پایان رسانیده است. (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۰)

## آثار اسدی

از آثار اسدی "لغت فرس" است که اولین لغت‌نامه مدون زبان فارسی است. کهن‌ترین فرهنگ زبان فارسی "لغت فرس" است که مدخل‌های آن حدود ۲۰۰۰ لغت است با ذکر معانی آن و ترتیب آن‌ها بر اساس حروف آخر کلمات است. این کتاب نه تنها از لحاظ ارائه واژه‌های قدیم پارسی و معانی آن‌ها حائز اهمیت است، بلکه بسیاری از نمونه‌های شعر سده چهارم و سرایندگان آن‌ها به واسطه این فرهنگ شناخته شده‌اند و جز در "لغت فرس"، نام و شعر آن‌ها در جای دیگری نیامده است. (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۸).

## گرشاسب نامه

دومین اثر حماسی (بعد از شاهنامه) "گرشاسب نامه" اسدی طوسی، شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. "گرشاسب‌نامه" کتاب منظومی است که اسدی آن را در سال ۴۵۸ ه. سروده‌است. چنان‌که از نامش پیداست راجع به پهلوان بزرگ سیستان،

گرشاپ، جد اعلای رستم است. مأخذ آن "گرشاپ-نامه" منتشر ابوالموید بلخی

(صفا، ۱۳۷۱، ۲: ۴۰۷) بوده است.

## آشنایی با حکمت

وقتی از حکمت سخن به میان می‌آید سؤالات متعددی به ذهن مبتادر می‌شود، از جمله این که معنای لغوی و ریشه‌ء آن چیست؟ دایره‌ی شمول آن تا چه حدی است؟ و کاربرد آن در زندگی بشر چیست؟ که خداوند در کتاب خویش از آن این گونه یاد می‌کند: "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا كَثِيرًا" (قرآن، بقره، ۲) به هر کسی که حکمت داده شود خیر کثیری به او داده شده است. در این گفتار سعی بر این است در حد توان به این سؤالات پاسخ داده شود و راهی پیش روی آنان باز شود که خواهان به دست آوردن "خیر کثیر" هستند.

"کلمه حکمت بیست بار در قرآن مجید تکرار شده است و در بیشتر موارد با کتاب توأم بوده است." (قرشی، ۱۳۵۳، ۱: ۱۶۳) که این نشانه اهمیت و ارزش آن است که حضرت حق آن را در کلام خود ذکر نموده، نمونه‌هایی از آن به شرح زیر است:

الف- "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأَمْمَيْنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتَلَوَ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ..." (قرآن، جمعه: ۲)

(اوست خدایی که میان عرب امی پیامبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن‌ها از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد). (موسوی همدانی، ۱۳۷۹، ۱۹: ۴۴۳)

ب- "وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (قرآن، جمعه: ۳)

(او خدای مقتدر و همه کارش به مصلحت و حکمت است).

(موسوی همدانی، ۱۳۷۹، ۱۹: ۴۴۳)

رسول اکرم (ص) درباره ارزش حکمت و نتایج آن فرموده است: "نعمَ المجلسُ ينتشرُ فيِ الحكمةِ." (عبدالباقي، ۱۹۳۶: ۴۹۱) و این در حالی است که پیامبر (ص) خود را خانه علم و حضرت علی (ع) را باب آن خانه نامیده است. حضرت علی (ع) نیز حکمت را گمشده انسان مومن می‌داند و می‌فرماید: "الحكمةُ ضالٌّ كُلِّ المؤمنِ" (آمدی، ۱۳۳۷، ۲: ۷۵)

خواجه نصیر می‌گوید: "حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه اوست، برسد." (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۷)

در مجموع می‌توان گفت: حکمت یعنی شناختن بهترین علم، همچنان که دکارت می‌گوید: "مقصود از حکمت شناخت کامل چیزی است که می‌توان شناخت برای گذران زندگی و حفظ سلامت و اختراع صناعات." (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۳۲۱) از طریق حکمت نوعی تشخیص در شخص به وجود می‌آید که می‌تواند واقعیات را دریابد و از منکرات دوری جوید، به طوری که از راه عقل و تفکر درست راهی به سوی خدای خود پیدا کند، زیرا بهترین سعادت رسیدن به خدای متعال است و انسان‌ها از طریق حکمت می‌توانند نفس خود را متوجه این کمال نمایند.

## أنواع حكمت

حکمت در نزد فلاسفه اسلام منقسم است، حکمت نظری و حکمت عملی، چون اعیان موجودات که احوال آن‌ها موضوع اهل حکمت است یا به قدرت و اختیار ما هستند (موضوع حکمت عملی) و یا از قدرت و اختیار ما بیرون می‌باشند (موضوع حکمت نظری). (صاحب، ۱۳۸۷، ۱: ۴۷۶)

البته ارسطو علاوه بر حکمت عملی و نظری، صناعیات را یکی از اقسام حکمت

می داند و آن فنونی است که قواعد زیبایی را به دست می دهن و قوه خلاقیت را محکم می سازند مانند شعر و خطابه. (فروغی، ۱۳۷۲: ۳۹)

اکثر متفکران و فلاسفه در مورد انواع حکمت مطالبی ذکر نموده اند اما تقسیم بندهی خواجه نصیر در میان آن‌ها بهتر به نظر می‌رسد، او در اخلاق ناصری چنین می‌گوید: "حکمت منقسم شود به دو قسم: یکی علم و دیگری عمل، علم تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن چنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی، و عمل، ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آنچه در حیز قوت باشد به حد فعل، به شرط آنکه مودی بود از نقصان به کمال برحسب طاقت بشری. و هر که این دو معنی در او حاصل شود حکیمی کامل و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب نوع انسانی باشد. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۷)

### حکمت نظری

در این حکمت معلومات بشری از حیطه قدرت و اختیار او بیرون است.

(مصلح، ۱۳۸۹، ۱: ۳۱)

در حقیقت حکمت نظری علم به احوال اشیاء چنان که هستند یا خواهند بود مثلاً این که جهان از مبدائی علیم صادر شده است و یا اینکه همه موکبات طبیعی به چند عنصر محدود متنهی می‌شوند، حکمت نظری از هست‌ها و است‌ها سخن می‌گوید و مسائل آن از نوع جمله‌های خبریه است. (مطهری، ۱۳۸۱، ۲: ۱۷۸)

حکمت نظری ۳ قسم است:

۱- اول علم مابعدالطبیعه(علم الهی و علم فلسفه)

۲- دوم علم ریاضی و اصول آن شامل (هندسه، عدد، موسیقی و موضوع آن و علم مناظر و مرايا و علم جراثقال)

۳- علم طبیعی و اصول آن شامل (سماع طبیعی، سمع عالم، علم کون و فساد، آثار علوی، علم معادل، نباتات، علم نفس و فروع آن، علم طب و نجوم و علم فلاحت و غیر آن باشد). (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۸)

### حکمت عملی

خواجه نصیر می گوید: "حکمت عملی دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صنایعی نوع انسانی بود بر وجهی که مودی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه اند به سوی آن." (همان: ۴۰) در این حکمت معلومات بشری در تحت اختیار و قدرت اوست. (مصلح، ۱۳۸۹، ۱: ۳۲)

حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان، یعنی چنین فرض شده است که انسان یک سلسله تکالیف و وظایف دارد و نه از ناحیه قانون -اعم از قانون الهی یا بشری- که آن داستان دیگری است بلکه از ناحیه خود محض آدمی، که عقل و خرد می تواند آن ها را کشف کند و حکمت عملی محدود است بر انسان و مربوط به افعال اختیاری اوست. خلاصه اینکه حکمت عملی از بایدها و شایدها بحث می کند و مسائل آن از نوع جمله های انشائیه است (مطهری، ۱۳۸۱، ۲: ۱۷۸) و این حکمت صلاح و فساد و نیک و بد و سود و زیان را معلوم می سازد. (فروغی، ۱۳۷۲: ۳۹)

### حکمت عملی در گرشاسب‌نامه

اخلاق‌گرایی و تعلیم فضایل اخلاقی انسانی بر کل ادبیات فارسی حاکم است و به طور خاص اسدی در "گرشاسب‌نامه" به طریق اخلاق‌گرایان به خوبی توانسته است به تعهد ادبی و انجام رسالت اجتماعی شعرش دست یازد. اسدی حمامه محض نسرا ییده بلکه به مبانی حکمت عملی و نظری، که بخش اعظم اخلاق از این دو منبعث

است، توجه وافر داشت. (میرباقری فرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۷).

بخش نخست از حکمت عملی، تهذیب اخلاق است. ابن مسکویه بزرگترین صنعت انسانی را صنعت تهذیب اخلاق می‌داند: "نخستین وظیفه بشر این است که نفس و روان خود را بشناسد و از صفات ذمیمه و اخلاق زشت تخلیه کند؛ یعنی خود را از آن‌چه باعث خست و شقاوت وی می‌شود، خالی کند؛ سپس در مقام تخلیه برآید؛ یعنی روح و روان خود را تزیین کند به اخلاق حمیده و صفات متینه تا آن که دارای فضیلت اخلاقی و صفات انسانی شود و سعادتمند و خوشبخت شود" (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۷۳).

بخش دوم از حکمت عملی تدبیر منزل است. عملی که انسان برای حصول نتیجه‌ای انجام می‌دهد، اگر در انجام عمل محتاج معاونت و تشریک مساعی دیگران باشد. این گونه عمل اگر متعلق به اراده امور داخلی یک خانواده باشد آن را تدبیر منزل گویند. (ارموی، ۱۳۶۸: ۴۱)

بخش سوم از حکمت عملی سیاست مدن است. عملی که انسان برای حصول نتیجه‌ای انجام می‌دهد، اگر در انجام عمل محتاج به معاونت و تشریک مساعی داشته باشد آن عمل متعلق به امور داخلی یک کشور یا مملکت (یا شهر و ولایت) باشد آن را سیاست مدن گویند. (همان)

## سیاست مدن

ارسطو در کتاب "سیاست" نظر خود را در مورد آیین کشورداری اظهار کرده است. وی در بخش چهارم و پنجم به بررسی انواع حکومت‌ها پرداخته، و در بخش ششم حکومت کمال مطلوب خود را بیان داشته است. او بر عکس افلاطون که ضمن نگرش به جامعه درست، از دیدگاه اخلاقی دست به ایجاد مدینه آرمانی می‌زند، واقعی‌تر با آن برخورده است. (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۶) ابن سینا ضمن بررسی حکومت‌های دموکراسی

و جوامعی که بر مبنای ریاست پست اداره می‌شود، حکومت استبدادی و اشرافی، در پایان حکومت پادشاهی را پسندیده است. (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۸-۴۰) فارابی اجتماع را به بدن انسان تشبیه می‌کند. و طبقه مدیران جامعه را نظیر تک‌تک اعضای آن می‌داند و همان‌طور که در بدن هر عضو وظیفه‌ای را بر عهده دارد، و گروهی کار مهم‌تر و دیگری ساده‌تر، در اجتماع نیز هیأت مدیره را مشابه همان اعضا و جوارح قلمداد می‌کند. در مدینه فاضله رئیس اول را مشابه قلب در بدن می‌شمارد. نکته دیگر در طبقه‌بندی او، تطابق نظام جامعه با نظام بدن، و تطابق هر دو نظام با نظام آفرینش الهی است. (همان: ۴۷) "عدالت" مهم‌ترین نکته مورد بحث اوست. و فرمانروای مطلق مدینه فاضله را خرد می‌داند. (همان: ۴۹) خواجه نصیر طوسی نیز شرط اصلی ریاست مدینه را عدالت می‌داند و معتقد است که اجرای عدالت، تنها موجب وحدت مصنوعی در جامعه است، و عامل اصلی ایجاد اتحاد طبیعی در جامعه را "محبت" می‌داند و تنها مدینه فاضله‌ای را که در جستجوی سعادت واقعی است، و به وسیله حکما و افضل اداره می‌شود، مدینه واقعی می‌داند. (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۸۸-۱۸۹)

اسدی طوسی هم مانند حکماء یونان و ایران، بی‌آن‌که به صورت منظم و درون یک دستگاه منظم فکری در یک اثر به خصوص راجع به سیاست مدن سخن گفته باشد، محدوده تفکرش در همان محدوده تفکر حکماء پیشین قرار دارد. (همان: ۱۸۹) وی نیز شرط اصلی کشورداری را "عدالت" می‌داند.

### اهداف اصلی حکومت

هدف حکومت‌ها بسته به اهداف و انگیزه‌ها و نگرش سردمداران آن است و با توجه به این مطلب هر فرد یا هر گروهی که قدرت را در دست می‌گیرد با توجه به نگرش و انگیزه‌های خود اهدافی را برای خویش تعیین می‌کند. اما آنچه که در

این مبحث به بررسی آن می‌پردازم طرح همه دیدگاه‌ها نیست که بسیار محدود و نارساست بلکه هدف مطرح ساختن دیدگاهی است که جامع است.

انسان مخلوق و آفریده آفریدگار خویش است و آفریده هرگز به اندازه آفریدگار به همه ابعاد وجودی و نیازهایش علم و آگاهی ندارد و تنها کسی که از همه نیازها و تمایلات و تمنیات انسان آگاه است و راه رسیدن به آنها را می‌داند خداوند علیم و قادر است که برای نیل به کمالات طرح و برنامه در اختیار انسان قرار می‌دهد تا از طریق فرستادگانش این برنامه‌ها به همه انسان‌های تاریخ ابلاغ گردد.

خداؤند در این باب در آیه ۲۵ سوره حديد رسالت پیامبران را برقراری عدل و قسط بیان کرده و می فرماید: "لقد أرسلنا رسالنا بالبيانات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم

ما فرستادگان خویش را با دلایل روشن و آشکار فرستادیم با آنان "کتاب" و "ترازو" نازل کردیم تا در میان مردم عدل و انصاف را برپای دارند و آهن را فرو فرستادیم که در آن خشم شدید است و برای مردم منافعی دارد.

بنابراین هدف ایده‌آل حکومت‌ها باید برقراری "عدالت" باشد. با به کارگیری ابزارهای لازم که خداوند در این آیه ابزارها را نیز مشخص کرده است که سه چیز است:

، عایت عدالت و میانه ۱۹۵، و حد تعادل

یکی از آفات هر حکومت افراط و تفریط است، که ممکن است در روابط، برخوردها، مجازات و سایر شئونات اجتماعی اعمال شود و در هر صورت نتیجه مطلوب نخواهد بود و تاکید حکما بیش تر بر رعایت اعتدال است. آنچه که در این بخش مد نظر است، عایمت مبانه وی، در موافقه با ذی دستان

و کارگزاران است و نحوه برخورد و اعطای تسهیلات و امکانات به آنان را ترسیم می‌کند:

عدالت از فضایل اخلاقی است. در اخلاق ناصری آمده است: در فضایل هیچ فضیلت کامل‌تر از فضیلت عدالت نیست؛ زیرا وسط حقیقی عدالت راست و هر چه جز اوست به نسبت با او اطرافند و مرجع همه با اوست. عدالت و مساوات مقتضی نظام مختلفند. عادل کسی است که مناسب و مساوات می‌دهد چیزهای نامتناسب و نامتساوی را. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷: ۱۳۱) تاکید بیش از حد حکیم اسدی بر موضوع عدالت، بیانگر اعتقاد عمیق وی به فلسفه حکومت خردمندان و حکیمان و اداره کشور بر مبنای خرد است. حکیم اسدی عدالت را شعار فرمانروایانی می‌داند که حکومت را در دست گرفته‌اند و در پی اداره مملکت هستند.

خدا عادل است و کار او همه عدل است. اسدی طوسی در این باره می‌گوید:  
دهد جان و پس باز خواهد چو داد      بد و نیک هر چ او کند هست داد  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۱۰)

عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، عدالت تدبیر عمومی مردم است. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۵۲۷) عدل بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. (همان: ۴۴۹) حکیم اسدی درباره عدالت سروده است:

به داد و دهش کوش و نیکو سگال      ولی را بپرور، عدو را بمال  
مبادت به جز داد کاری دگر      به از وی مدان یادگاری دگر  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۱۶)

علی (ع) هر کس را که راه میانه در پیش می‌گرفت، می‌ستود و به رستگاری بشارت می‌داد. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۲۲) و در نامه‌ای که به فرماندار فارس نوشته می‌فرماید: "پس

در رفتار با آنان نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توام با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن رعایت کن." (همان: ۳۵۷)

### اهمیت نیاز به حاکم عادل

وجود حاکم عادل در رأس حکومت اسلامی نیز از مسلمات این دین است و در متون اسلامی به آن تصریح و بر آن تاکید شده است. امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که مردم هر شهری به آن نیاز دارند تا در امور دنیا و آخرت خود به آن پناه ببرند و اگر این سه را نداشته باشند به نابسامانی در زندگی گرفتار خواهند شد: فقیه دنای پرهیزگار، فرمانروای نیکوکاری که از وی پیروی کنند و پزشک آگاه مورد اعتماد.

(الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

### اوصاف حاکمان

۱- عدالت محوری

۲- مسئولیت پذیری

۳- خیرخواهی برای مردم

۴- مهربانی با مردم

۵- بخشندگی

۶- ساده زیستی

### مهربانی با مردم

از دیگر ویژگی‌های فرمانروایان، رعیت‌نوازی است. نمونه این رعیت‌نوازی و مهربانی با زیرستان را می‌توان در ایات "گرشاسب‌نامه" یافت. درخصوص مشخصات بارز حاکمان درباره مهربانی و مهروزی با زیرستان سخن به میان آمد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: حاکم

باید همانند پدری مهربان برای مردم باشد. (شیخ صدق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۶۲۱)

امیرمومنان (ع) فرمود: برترین حاکمان و کارگزاران کسانی هستند که سه ویژگی به آن‌ها داده شده باشد: مهربانی، بخشش و عدالت. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

حکیم اسدی نیز درخصوص مهربانی کردن با زیرستان می‌گوید:

ببخشای بر زیرستان به مهر  
بر ایشان به هر خشم مفروز چهر  
که ایشان به تو پاک مانده‌اند  
خدانند را همچو تو بنده‌اند  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۰۳)

درخصوص روش برخورد با مردم علی (ع) می‌فرماید: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌گردد، یا خواسته و یا ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخاید و بر تو آسان گیرد ... . (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

حکیم اسدی درباره مهربانی پادشاه با مردم آورده است:

سخن‌هاش درست و دانش سرشت خبرهاش هر یک چراغ بهشت  
چو خرسند بد خوب کاری کند چو خشم آیلش برداری کند  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۴۲)

در جای دیگری آورده است:

چو نیکی نماید گیتی خدای تو با هر کسی نیز نیکی نمای  
(همان: ۲۴۰)

حکیم اسدی در ابیاتی دیگر می‌گوید فرمانروای خوب آن کس است که در هر

کاری به خدا پناه جوید:

ز هر بد به دادار جوید پناه  
به اندازه هر کس دهد پایگاه  
(همان: ۳۸۰)

### همدمی کردن با مهتران

بسیاری از افراد آرزو دارند که به دستگاه‌های حکومتی راه پیدا کنند و ملازم دربار گردند البته گرچه در این زمان شکل و روش کار، تفاوت‌های اساسی با دربار سلاطین و امرا دارد اما به هر حال "همنشین پادشاه شیر سواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است." (منشی، ۱۳۵۵: ۴۹۵) همانطور که ملاحظه شد، راه یابی به دستگاه حکومت و همنشینی با سلاطین و امرا، مورد حسرت دیگران است اما همواره علما و حکما نزدیک شدن به آن را برحذر داشته‌اند و به صورت‌های گوناگون این مطلب را اظهار داشته‌اند از جمله: علما گویند که در قعر دریا با بند غوطه خوردن و در مستی لب ماردم بریده مکیدن خطر است و از آن هایل تر و مخوف تر خدمت و قرب سلاطین است. (همان: ۱۰۳)

در اخلاق ناصری، خواجه نصیر گوید: "در هر مجلسی سخن مناسب آن مجلس گوید، ... و لجاج نکند خاصه با مهتران" (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۱) در جای دیگری آورده: "... و در پیش مهتران ساعد و پای برهنه نکند." (همان: ۲۳۲)

حکیم اسدی می‌گوید:

به گفتار با مهتران بر مجوش  
به زور آنکه بیش از تو، با او مکوش  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۰۲)

### پرهیز از ظلم و ستم

اهل مروت، یاری رساندن به مظلوم و کمک به او در آشکار ساختن دلایلش را بر خود واجب می‌دانند و مانند دینی است که بر گردن خود می‌دانند. امام علی (ع) درباره پرهیز از

ستمکاری می فرماید: از آینده در دنک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین گاه ابلیس است، و جایگاه حیله و نیرنگ اوست، بترسید. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۲۷۹) اسدی طوسی در گرشاسب نامه درباره پرهیز از ظلم و ستم از زبان فریدون به گرشاسب این‌گونه می‌گوید:

چنان ران سپه را کجا بگذرد      به بیداد کشت کسی نسپرد  
نه بر بی‌گنه بد رسانند نیز      نه از بی‌گزندان ستانند چیز  
از او ترس و دل با خرد یار کن      به هر جای پشتی به دادار کن  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۹۸)

حکیم اسدی ستم را سبب ویرانی حکومت می‌داند و به فرمانروایان عصر خود توصیه می‌کند که از ستمگری و ستم‌پیشگی پرهیز کنند. زیرا الملکُ یقَنِ معَ الْكَفَرِ وَ لَا يَقَنِ معَ الظُّلْمِ: پادشاهی با ناسپاسی پاید ولی با ستم نمی‌پاید. (حسین شاه، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

### اهمیت نیاز به رهبر

وجود حاکم عادل در رأس حکومت از مسلمات است. امام رضا (ع) فرموده است: اگر برای مردم، امام و رهبری توانا، امانتدار، نگهبان و پاکدست (عادل) قرار داده نمی‌شد، آین نابود می‌شد. (شیخ صدق، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۰۱)

### اوصاف و ویژگی‌های حاکم:

#### ۱- عدالت محوری

با دقیقت در کلام معصومین (ع) در این باره، محوریت این موضوع به وضوح آشکار می‌گردد، چرا که در بیشتر موارد، وصف عدالت برای امام و نیز برای کارگزاران به کار رفته است. رسول خدا (ص) فرمود: یک لحظه امام عادل از عبادت هفتاد سال برتر

است. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۷: ۱۷۵)

امیرمومنان (ع) نیز می‌فرماید: عدالت سپر نگهبان حکومت‌های است. (آمدی، ۱۳۳۷: ۳۴۰) در جای دیگری می‌فرماید: با خدا و مردم و با خویشاوندان نزدیک، و افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشته‌ای.

(علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

به قول فرخی:

به دو چیز گیرند مر مملکت را  
یکی پریانی دگر زعفرنی  
یکی زر نام ملک برنشته دگر آهن آبداده یمانی  
حکیم اسدی نیز در گرشاسب نامه درباره خصوصیات شاهان این‌گونه آورده است:  
... چنین داد پاسخ که شه را نخست خرد باید و رأی و راه درست  
کف راد و داد و نژاد و گهر نکوکاری و راستگویی و فر  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۴۰)

و در جای دیگری گفته است:

کسی را سزد پادشاهی درست  
خرد افسرش باشد و داد گاه  
هش و رأی و دستور و دانش سپاه  
(همان: ۲۹۴)

یا می‌گوید:

... شه آن به که باشد بزرگ از گهر خرد دارد و داد و فرهنگ و فر  
(همان: ۳۸۰)

## ۲- ساده زیستی

ساده زیستی حاکمان و کارگزاران موجب آرامش و اعتماد مردم به رهبر می‌شود،  
از این رو امیرمومنان (ع) در بخشی از نامه‌ی تاریخی خویش به عثمان بن حنیف،

### فرماندار بصره، چنین می‌نگارد:

... پیشوای شما (علی ابن ابیطالب)، از دنیا به دو لباس کهنه و از خوراک به دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باشید که شما هرگز توان آن را ندارید، ولی با زهد، پارسایی و تلاش و پاکی و استواری مرا یاری کنید.

به خدا سوگند من از دنیای شما، طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنائم و ثروت‌های آن، ذخیره نکرده و برای این لباس کهنه‌ام، بدلی آماده نساخته‌ام و از زمین آن، یک وجب به خود اختصاص نداده و از این دنیا جز خوراک ناچیز بهره‌ای نبرده‌ام.

(علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۹۴)

به آکندن گنج نکنند ستم نخواهد که خسبد ازو کس دژم  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

### ۳- بخشندگی

امیرمومنان (ع) فرمود: برترین حاکمان و کارگزاران کسانی‌اند که سه ویژگی به آن‌ها داده شده باشد: مهربانی، بخشش و عدالت. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۹)

حکیم اسدی به خوبی این ویژگی را بیان کرده است:  
شـه از داد و بخـش بود نیکبخت کـرا بخـش و داد نیکوست تخت  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

### ۴- خیرخواهی برای مردم

امیرمومنان (ع) در خطبه‌ای، خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم! به راستی من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید؛ اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۶۱)

حکیم اسدی نیز در این باره می‌گوید: که پادشاه باید خیرخواه مردم باشد:  
نکو دار مر مردم خویش را همان پارسا مرد درویش را

همه کار سازان از کم و بیش  
نباید که ورزند جز کار خویش  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

امیر مومنان (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر درباره خصوصیات فرمانروایین گونه فرموده است:

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

چو نیکی کنی و نساید به بار بدی کن مگر بهتر آید به کار  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۱)

در قسمتی دیگر از نامه ۵۳ علی (ع) می‌فرماید: تا می‌توانی، با پرهیزکاران و راستگویان ببینند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام داده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی و امیدار. (علی "ع"؛ ۱۳۸۵: ۴۰۹)

حکیم اسلدی در این خصوص می‌گوید:	پژوهندگان دار بـر راه رو
همی دان نهان جهان نو به نو	ز دانندگان فیلسوفی گـزین
ازو پرس هر چیز و با او نشین	چـو با موبدان رأـی خواهی زدن
به همشان مخوان جز جدا تن به تن	ز هر یک شـنون پـس مـهین برگـزین
چنان کـاین نـه آگاه اـز آـن، آـن اـزـین	

### اهمیت رهبر

همانطور که گفته شده است: السلطان ظل الله: پادشاه سایه خداست؛ امام رضا (ع) نیز در این باره می‌فرماید: هیچ فرقه و ملتی را نمی‌باییم که پایدار مانده و زندگی کرده باشند، مگر با داشتن فرمانروایی قوام بخش و این از آن روست که مردم ناچارند برای امر دین و دنیا خود حاکمی داشته باشند تا آن‌ها را سرپرستی کند و زندگی مردم بدون آن حاکم، قوام و سامان نمی‌باید. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۰۱)

اگر چند بد باشد و بد نهان	سرانجام با پادشا به جهان
به هر روی که راز مه چاره نیست	ز فرمان شه ننگ و بیغاره نیست
بی او پادشاهی نیاید به کار	بود پادشا سایه کردگار

(اسدی، ۱۳۸۹: ۸۲)

سه امر باعث تیره بختی پادشاه است:

کز آن هر سه شه را بود بخت شور	سه چیز آورد پادشاهی به شور
دوم زفت کاری، سیوم دان ستم	یکی با زنان رام بودن به هم
(همان: ۳۸۰)	

امیر مومنان (ع) به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک، بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، نویسنندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهنگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته است. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۴۰۹)

اسدی در بایست شاهی را داشتن: وزیر کارکشته و سپهدار و گنجاندوز و کشاورز

سرشت و نترس و شجاع می‌داند. همچنین حاجب (رئیس تشریفات دربار) که زینت دربار و جشن‌ها و میهمانی‌ها باشد. دیگر دبیر خوش خط و ریاضی دان خوش حافظه می‌داند.

### حکیم اسدی درباره گروه‌های مردم می‌گوید:

کهن دار دستور و فرزانه رای  
به هر کار یکتا دل و رهنمای  
سپه دار و گنج آکن و غم گسل  
کدیور به طبع و سپاهی به دل  
... خردمند کن حاجب و خوب کار  
طرازندۀ درگه و بزم و بار  
... نکو خط و داننده باید دبیر  
شمارنده چابک دل و یادگیر  
همان پارسا مرد درویش را  
... نکودار مر مردم خویش را  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۹-۲۴۰)

چند اشتباہی که حاکم نباید انجام دهد.

در گرشاسب نامه در این باره آمده است:

چهارست آهوی شاه آشکار      که شه را نباشد بتر زین چهار  
یکی خیره را یی دوم بد دلی      سوم زفتی و چارمین کاهلی  
(همان: ۲۳۹)

خیره سری و استبداد، ترسویی و بخیلی و تنبی چهار ویژگی و خصلت رذیله  
است که حاکم و فرمانروای نباید آن‌ها را داشته باشد.

### برترین ویژگی‌های حاکم:

خرد شاه را برترین افسرست  
هش و دانش نیک تر لشکرست  
بهین گنج او هست داننده مرد  
نکوتر سلیحش یلان نبرد  
(همان: ۲۳۹)

همانطور که حکیم اسدی گفته است خرد و عقل و دانش برترین ویژگی حاکم

است؛ زیرا به وسیله عقل و دانش یک رهبر می‌تواند به خوبی یک کشور را اداره کند.

### احوال پادشاهان

احوال حاکم و فرمانروای مدام در حال تغییر کردن است گاهی خشن و گاهی نرم و آرام، گاهی شاد و گاهی غمگین هستند. این احوال را حکیم اسدی به خوبی به تصویر کشیده است:

دم پادشاهان امید است و بیم      یکی را سوم و دگر را نسیم  
 چو چرخست کردارشان گرد گرد      یکی شاد ازیشان یکی پر ز درد  
 (همان: ۸۳)

### حقوق متقابل رهبر و مردم:

از دیگر شیوه‌های کشورداری، پیوند میان حاکم و مردم است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: پس رعیت اصلاح نمی‌شود مگر آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت، اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، هوای پرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۳۱۶)

حکیم اسدی رمز سروری و پادشاهی و ارتباط نزدیک با مردم را در مهربانی و مردمی پیشه کردن می‌داند. پیوند بین حاکم و مردم سرزمهین را سرشار از مهر و محبت می‌کند. وی سروده است:

همیشه دل از شاه دارید شاد      به ویژه که دارد ره دین و داد  
 بنای زیاد اگر تان نوازد به مهر      بترسید چون چین درآرد به چهر  
 بود گوش با چشم شه را بسی      کجا گوش و چشمش بود هر کسی

چو شه دادگر باشد و ره شناس  
بدو داشت باید ز یزدان سپاس  
چو بد گشت کم زندگانی بود  
... شه نیک با کامرانی بود  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

### وظایف مردم در برابر حاکم

#### ۱- وفاداری به حاکمان:

یاری و وفاداری از جمله حقوق حاکم بر توده مردم است. امیرmomنان (ع) در خطبه‌ای با برشمردن این حقوق و وظایف می‌فرماید: ای مردم! اما حقی که من بر عهده شما دارم وفاداری به بیعتی است که با من داشته‌اید. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۱۳۷)  
حکیم اسدی در این باره می‌گوید:

نیچم سر از رأی شاه جهان  
... نهم دیده در پای پیل ژیان  
چه برگشتن از راه یزدان و کیش  
بر ما چه برگشتن از شاه خویش  
به گردن درم طوق پیمان تست  
به سر مر مرا تاج فرمان تست  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

#### ۲- یاری کردن حاکمان

از عناصر محوری و مهم حفظ حکومت، اطاعت از حاکم است. امیرmomنان (ع) می‌فرماید: از دیگر وظایف شما در برابر من این است که چون شما را برای کاری فراخوانم اجابت کرده، از دستورهای من پیروی کنید. (علی "ع"، ۱۳۸۵: ۶۱)

حکیم اسدی درباره گوش به فرمان بودن شاه و حاکم می‌گوید:  
... دگر گفت چون نامه خواندی بجای مزن دم جز آورده در اسپ پای  
که از خوان رس دست سوی دهان به زودی به من رس چنان ناگهان  
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

در جای دیگری آورده است:

زیانش مخواه از پی سود کس  
به کارش درون راستی جوی و بس  
... به هر نیکی اش دار سیصد سپاس  
هم اندک دهش زو فراوان شناس  
(همان: ۸۳)

### ۳- دوستی دوستان حاکمان و دشمن داشتن دشمنان حاکم

حکیم اسدی این نکته را به خوبی بیان کرده است:

به دل دوستان ورا دار دوست  
مخواه از بن آن را که بد خواه اوست  
(همان)

در جایی دیگر می‌گوید:

همه خوی و کردار او را ستای  
همان دشمنش را نکوهش فزای  
(همان)

### نتیجه:

آن که اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه به تبعیت از سلف خود فردوسی، کوشیده است، در لایه‌لای ابیات خود به حکمت عملی (اخلاق) بپردازد که یکی از زیر مجموعه‌های اخلاق عملی، آین کشورداری خواهد بود. اسدی طوسی آموزه‌های حکمی اخلاقی نیاکان پیش از دوره‌ی اسلامی را با آموزه‌های اخلاقی قرآنی و اسلامی درهم می‌آمیزد و در مبحث مورد نظر ما به عدالت یا دادگری بیشترین بها را می‌دهد؛ چه پایه و اساس کشورداری بر عدالت نهاده‌اند.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، ترجمه محمد علی انصاری قمی، بی‌نام، قم، ۱۳۳۷.
۳. آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۲، پهلوان‌نامه گرشاسب، تهران، موسسه فرهنگی اهل قلم.
۴. ارمومی، سراج الدین محمود، فلسفه عالی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۵. ابن مسکویه، محمدين علی، ۱۳۷۱، طهارة الاعراق (اخلاق و راه سعادت)، ترجمه و اقتباس از بانو مجتهد ایرانی، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست.
۶. ابوالمعالی، نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.
۷. ارسسطو، ۱۳۶۴، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات حبیبی.
۸. اسدی طوسی، گرشاسب نامه، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۹.
۹. امام علی ابن ابیطالب (ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، قم، ۱۳۸۵.
۱۰. ثروت، منصور، ۱۳۸۸، گنجینه‌های حکمت در آثار نظامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. الحرانی، ابن شعبه حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، تصحیح علی اکبر غفاری، موسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. حسین شاه، ۱۳۸۸، خزینه‌الامثال، به اهتمام احمد مجتهد، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۶، گردشی در گرشاسب‌نامه، ایران‌نامه، سال دهم، شماره ۱۰.
۱۴. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، مجمع ذخایر اسلامی (کدنا)، تهران، ۱۳۶۸.
۱۷. شیخ کلینی، ثقة الاسلام شیخ یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، وفا، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. شیخ صدق، محمد بن علی بن بابویه القمی، عيون اخبار الرضا (ع)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸.
۱۹. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
۲۰. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه حجۃ الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
۲۱. فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۶۱، اندیشه‌های اهل مدنیه فاضله، ترجمه و تحسیه سجادی، انتشارات طهوری.
۲۲. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات صفوی علیشاه، تهران، ۱۳۶۸.
۲۳. فرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب اسلامیه، قم، ۱۳۵۳.
۲۴. مجتهدی، کریم، دکارت و فلسفه او، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴.
۲۵. مصاحب، دکتر غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، ۱۳۸۷.
۲۶. مصلح، جواد، فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین (ترجمه و تلخیص کتاب اسفار ج ۱)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
۲۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.
۲۸. میرباقری فرد، سید علی اصغر، شریفی، غلامحسین، آفاحسینی، حسین، طغیانی، اسحاق، براتی، محمود و نصر اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تاریخ ادبیات ایران (۲)، تهران، سمت.